

گزارش اقتصادی موانع سیاست‌گذاری اقتصادی و توصیه‌هایی به دولت چهاردهم

دانایان
گروه مالی



© حقوق معنوی این اثر به گروه مالی دانایان متعلق است و نقل مطالب از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. متن اولیه را آقای علی سرزعییم تهیه کرده است. آقایان حسین عبدهتبریزی و خانم فاطمه روشن متن را خوانده و به نکاتی اصلاحی اشاره کرده‌اند که در نسخه‌ی نهایی این متن انعکاس یافته است. تهران. دی ماه ۱۴۰۳

در پيشانی سخن

گروه مالی دانایان با همکاری بازوی آموزشی - پژوهشی‌اش (آکادمی دانایان) خود را ملزم می‌داند هر سال گزارش جامعی از حوزه‌های مختلف اقتصاد ایران ارائه دهد و نهایتاً این گزارش‌ها را در مجموعه‌ای واحد تحت عنوان «اقتصاد ایران در سال پیش‌روی» گرد آورد و به جامعه‌ی مالی کشور تقدیم کند.

گرایش اصلی این گزارش‌ها کاربردی است. گزارش‌ها مبتنی بر رویکرد علمی و منطبق با استانداردهای رایج روش تحقیق دانشگاهی تهیه می‌شود، اما تلاش بر آن است که حاوی نتیجه‌گیری‌هایی باشد که به کار بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای مختلف بیاید. دکتر علی سرزعیم در گزارش پیش رو، ساختار حکمرانی در ایران را مورد بررسی قرار داده و راهکارهایی برای اصلاح آن، ارائه کرده است. امیدواریم خوانندگان این گزارش‌ها با ارائه‌ی نقد و نظرهای خود به گروه مالی دانایان، امکان ارتقای محتوای تولیدشده در این گروه را فراهم آورند.

با احترام
حسین عبده‌تبریزی

فهرست عناوین

۵	۱	مقدمه
۶	۲	کالبدشکافی نظام حکمرانی (Governance)
۷	۳	در دستور کار قرارگرفتن
۸	۴	سیاست پژوهی و تصمیم سازی
۱۰	۵	تصمیم گیری
۱۴	۶	اجرا
۱۶	۷	راه حل هایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام در دستور کار قرارگرفتن سیاست ها
۱۸	۸	راه حل هایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام تصمیم سازی
۲۱	۹	راه حل هایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام اجرا
۲۵	۱۰	جمع بندی

ایران در دهه‌های اخیر با چالش‌های متعددی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی مواجه بوده است. مشکلاتی نظیر بحران بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی، آلودگی هوا، و ناتوانی در مدیریت بودجه، نه تنها حل‌نشده باقی مانده‌اند، بلکه در گذر زمان عمیق‌تر شده و اعتماد عمومی را به نظام حکمرانی کاهش داده‌اند. این مسائل پرسش‌های اساسی را در ذهن جامعه و سیاست‌گذاران ایجاد کرده است: چرا مشکلات کلان کشور همچنان پابرجاست و چه موانعی بر سر راه تصمیم‌گیری و اجرا وجود دارد؟

نظام حکمرانی، که نقشی کلیدی در هدایت کشور و حل مسائل ایفا می‌کند، در ایران با مشکلات ساختاری متعددی مواجه است. عدم هماهنگی بین نهادهای تصمیم‌گیر، ضعف در شناسایی اولویت‌ها، و تأخیر در اجرای سیاست‌ها، از جمله مواردی است که کارآمدی نظام را به چالش کشیده‌اند. این گزارش با کالبدشکافی نظام حکمرانی در ایران، تلاش دارد تا ریشه‌های این ناکارآمدی‌ها را شناسایی کرده و راهکارهایی برای بهبود ارائه دهد. گزارش تأکید می‌کند که اصلاحات ساختاری و مشارکت متخصصان به بهبود نظام حکمرانی و حل مشکلات اقتصادی منجر می‌شود.

گزارش پیش‌رو بر آن است تا با تحلیل عمیق مشکلات ساختاری، سازمانی و اجرایی، تصویری واضح از موانع سیاست‌گذاری در کشور ترسیم کند. همچنین گزارش با ارائه پیشنهادهایی عملی، زمینه‌ای برای اصلاحات و بهبود نظام حکمرانی فراهم می‌آورد، و می‌کوشد تا حدی پاسخگوی نیازهای جامعه و بحران‌های پیش‌رو باشد.

گزارش با مقدمه‌ای در مورد مشکلات کلان اقتصادی و نظام حکمرانی در ایران آغاز می‌کند، و می‌گوید که این مشکلات همچنان پابرجاست و حل‌نشده باقی مانده‌اند. بحران‌هایی مانند تورم، صندوق‌های بازنشستگی، آلودگی هوا، و ناتوانی در اتخاذ تصمیمات مؤثر، کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. گزارش می‌گوید که ساختارهای موجود حکمرانی ناکارآمد بوده و از ظرفیت لازم برای اولویت‌بندی مسائل کشور برخوردار نیست؛ و عدم هماهنگی میان نهادهای تصمیم‌گیر، مانند دولت، مجلس، و مراکز پژوهشی، به تأخیر در حل مشکلات منجر شده است.

مؤلف معتقد است نبود چارچوب مشخص برای تحلیل مسائل، تأثیرگذاری نظریات ایدئولوژیک، کمبود تخصص در بدنه‌ی تصمیم‌گیری، و ضعف در بهره‌گیری از کارشناسان مستقل و اندیشکده‌ها موانع تصمیم‌گیرهای منطقی در اقتصاد ایران است. به‌علاوه، وی بدنه‌ی بوروکراسی را هم ناکارآمد و تحت تأثیر منافع محلی یا جناحی می‌داند. نهادهای نظارتی و امنیتی در مراحل اجرا مداخله می‌کنند، و این دخالت‌ها اغلب باعث توقف یا تأخیر طرح‌ها می‌شود. دکتر سرزیم نبود شفافیت و ضعف در نظارت رسانه‌ای بر روند اجرای سیاست‌ها را نیز تأثیرگذار می‌داند.

مؤلف راهکارهایی را نیز ارائه می‌دهد: وی خواستار بازنگری در سیستم کارشناسی کشور می‌شود؛ تصفیه و اصلاح بدنه‌ی کارشناسی دولت با استخدام افراد متخصص و برگزاری دوره‌های آموزشی و استفاده از ظرفیت اندیشکده‌ها برای ارائه‌ی تحلیل‌های نوآورانه و پشتیبانی از وزارتخانه‌ها را ضروری می‌داند. دکتر سرزیم می‌گوید که چابک‌سازی بوروکراسی یعنی کاهش حجم و پیچیدگی سیستم اداری و ایجاد هماهنگی بیشتر میان نهادها باید به‌وقوع بپیوندد. وی بهره‌گیری از منابع به‌روز داخلی و بین‌المللی را برای تقویت دانش حکمرانی لازم می‌شناسد.



۲. کالبدشکافی نظام حکمرانی (Governance)

برای برون‌رفت از وضعیت کنونی، ضروری است پیش از آغاز هر پروژه‌ی سیاسی یا اتخاذ راه‌حل‌های عملی، مشکلات بنیادین نظام حکمرانی به‌دقت درک و تحلیل شود. نخست، باید نقطه‌های تماس میان نظام حکمرانی و ساختار سیاسی کشور را بررسی کرده و مشخص کنیم که کدام بخش از نظام سیاسی نیازمند اصلاح است و چه جنبه‌هایی از فرایند تصمیم‌گیری باید دستخوش تغییر گردد. از دیدگاه نویسنده، صرفاً با نگاه سیاسی به مسئله، تحلیلی ناقص و ناکافی خواهد بود و نمی‌تواند عمق مشکلات را به‌درستی بازتاب دهد.

شکل ۱. نظام حکمرانی



۳. در دستور کار قرار گرفتن

نخستین گام برای حل هر مسئله، قرارگرفتن آن در دستور کار حاکمیت است؛ به این معنا که باید در ابتدا مسئله به سطح دغدغه‌ی ملی ارتقاء یابد. از میان هزاران مسئله‌ی موجود، ضروری است که برخی از آن‌ها بر اساس اولویت و اهمیت در دستور کار حاکمیت قرار بگیرند. اما فرایند این انتخاب چگونه است؟ عوامل و دلایل متعددی موجب می‌شوند که موضوعی خاص به دغدغه‌ای اساسی برای حاکمیت تبدیل شود. دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و اندیشکده‌ها با انجام تحقیقات علمی و تحلیل‌های دقیق قادرند به حاکمیت هشدار دهند که بحرانی در حال شکل‌گیری است یا رسیدگی به مسئله‌ای خاص باید در اولویت قرار گیرد. در هر نظام حکمرانی هوشمند و چابک، مسائل هشدار داده‌شده پیش از آن‌که به بحران تبدیل شوند، در دستور کار قرار می‌گیرند. متأسفانه نظام حکمرانی در ایران چنین شرایطی ندارد؛ هشدارهای اندیشکده‌ها و مراکز پژوهشی معمولاً نادیده انگاشته می‌شوند. روال بر این است که ابتدا به مشکل برمی‌خوریم، سپس مسئله رسانه‌ای می‌شود، فشار افکار عمومی شکل می‌گیرد و در نهایت، فشار سیاسی موجب می‌شود که موضوع در دستور کار قرار گیرد. تا پیش از این مرحله، انگیزه‌ای جدی برای حل مسئله وجود ندارد و دولت‌ها اغلب سعی می‌کنند مشکلات را نادیده بگیرند یا حل آن‌ها را به تعویق بیندازند. این چرخه تا جایی ادامه می‌یابد که دیگر امکان به تعویق‌انداختن مواجهه با موضوع باقی نمی‌ماند.

به‌طور مثال، در دوران ریاست‌جمهوری آقای روحانی، با وجود نقاط مثبتی که در عملکرد دولت مشاهده می‌شد، انتقاداتی نیز مطرح بود؛ پس از امضای برجام، این پرسش به میان آمد که ثمره‌ی این توافقنامه چه خواهد بود و سرمایه‌ی سیاسی به‌دست‌آمده در چه جهتی به کار خواهد رفت؟ دو رویکرد در دولت وجود داشت: نخست این‌که سرمایه‌ی سیاسی به‌دست‌آمده به استفاده در انتخابات سال ۹۶ اختصاص یابد و در نتیجه، حل مسائل به آینده موکول شود. رویکرد دوم این بود که این سرمایه در جهت اصلاحات اقتصادی به کار رود؛ اما در نهایت، این رویکرد پذیرفته نشد و هیچ اقدامی در این راستا صورت نگرفت.

در آغاز دوره‌ی ریاست‌جمهوری آقای رئیسی، اقتصاددانان نزدیک به خط فکری دولت، هشدارهایی جدی در خصوص مسئله‌ی بنزین، ناترازی آن و بحران‌های پیش رو در هیئت‌دولت مطرح کردند. با این حال، در این دوره نیز تصمیمی برای حل این مسئله اتخاذ نشد و تصمیم‌گیری در این خصوص تا حد امکان به تعویق افتاد. باید توجه داشت که این تعویق‌ها هزینه‌های سنگینی را به جامعه و اقتصاد کشور تحمیل کرده است. طبق آمار سال گذشته، ناچار به واردات حدود ۴ میلیارد دلار بنزین و گازوئیل شدیم که خود نشان‌دهنده‌ی بار مالی هنگفتی است که بر سیستم اقتصادی تحمیل شده است.

آیا بهتر نبود این هزینه‌ها به‌جای واردات، به توسعه و راه‌اندازی قطار سریع‌السیر اختصاص می‌یافت؟ سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی مانند خطوط راه‌آهن تندرو، نه تنها حس تغییر و پیشرفت را در میان مردم زنده می‌کند، بلکه برای رفع فقر و بهبود زیرساخت‌ها نیز بسیار اثرگذار است. اما چرا کار به جایی رسیده که خط تندروی ریلی بین مکه و مدینه برای مردم ما به حسرت تبدیل شده است؟ این پروژه‌ها را می‌شد به فرصتی برای توسعه‌ی اقتصادی، ایجاد اشتغال و کاهش فقر تبدیل کرد. متأسفانه، به دلیل تعویق‌های مداوم در تصمیم‌گیری‌های کلان، منابع به جای سرمایه‌گذاری در برنامه‌های بلندمدت، به تأمین نیازهای فوری و واردات اختصاص می‌یابند. علاوه بر این، شکاف عمیقی میان بدنه‌ی اجرایی حکمرانی و بخش علمی کشور وجود دارد که به‌طور چشمگیری آسیب‌زننده است. هرچند تحقیقات علمی ارزشمندی در کشور انجام می‌شود، زمان، انرژی و توجه مسئولان بیشتر به جلسات اداری معطوف است تا بهره‌گیری از دانش علمی در حل مسائل بنیادی. نظام حکمرانی نه تنها فاقد ارتباط منسجم با جامعه‌ی علمی است، بلکه از اعتماد کافی برای دریافت به‌موقع هشدارها نیز برخوردار نیست.

این وضعیت با چالش‌های روزمره و فوری دولت تشدید می‌شود؛ دولت اغلب با انبوهی از مسائل اضطراری روبه‌رو است که ناخواسته اولویت‌های بلندمدت و اساسی را به حاشیه می‌راند. اولویت‌های اصلی نظام حکمرانی ما بیشتر حول محورهای ایدئولوژیک شکل گرفته است و نه در راستای حل مسائل اقتصادی. دغدغه‌های اقتصادی تنها زمانی به اولویت‌های حکمرانی افزوده می‌شوند که احساس شدت نارضایتی‌های مردم از فشارهای اقتصادی ممکن است میان مردم و اصول ایدئولوژیک حاکمیت فاصله‌ای عمیق ایجاد کند. از سوی دیگر، هر دغدغه تا زمانی که به بحران امنیتی تبدیل نشود، معمولاً در اولویت‌های حکمرانی جایی ندارد. بحران‌های اقتصادی نیز تنها وقتی در معادلات حاکمیتی گنجانده می‌شوند که جنبه‌ی تهدید امنیتی پیدا کنند و در غیر این صورت، حل آن‌ها به حاشیه رانده می‌شود.

نکته‌ی دیگر، بررسی نقش نهادهای امنیتی در حکمرانی است؛ این سؤال که نهادهای امنیتی چه نقشی باید ایفا کنند، اهمیتی اساسی دارد. به نظر می‌رسد که این نهادها به‌جای تمرکز روی مسائل تحلیلی و روندپژوهی‌های آینده‌نگرانه، بیشتر بر کشف نقاط ضعف نیروهای سیاسی متمرکز شده است. این تغییر رویکرد باعث می‌شود که نهادهای امنیتی از نقشی پیش‌برنده و پشتیبان در جهت تقویت سیاست‌گذاری‌ها فاصله بگیرند و نتوانند در تحلیل روندهای اجتماعی و اقتصادی و ارائه‌ی راه‌کارهای امنیتی بلندمدت، نقشی کارآمد ایفا کنند.

۴. سیاست‌پژوهی و تصمیم‌سازی

پس از فرارگرفتن موضوع در دستور کار حاکمیت، گام بعدی ورود به مرحله‌ی سیاست‌پژوهی و تصمیم‌سازی است. نخستین مسئله، نبود چارچوب تحلیلی مورد اجماع برای سیاست‌پژوهی است. در این فرایند، جایگاه علم اقتصاد و نظرات کارشناسان اقتصادی همچنان به‌درستی در پازل تصمیم‌سازی تعریف نشده است. عدم‌وجود این چارچوب مشخص موجب شده که سیاست‌گذاری‌ها به‌جای استناد به تحلیل‌های اقتصادی علمی، عمدتاً با رویکردهای پراکنده و ناهماهنگ صورت گیرند.

حتی اگر پذیرش دیدگاه‌های کارشناسان در بدنه‌ی حاکمیت شکل بگیرد و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نظرات کارشناسان اقتصادی صورت گیرد، مشکلی دیگر پدیدار می‌شود. در کشورهای دیگر، مانند کشورهای اروپایی، توزیع دیدگاه‌های اقتصادی عمدتاً حول جریان اصلی متمرکز است. اقلیتی از کارشناسان اقتصادی به مکاتبی چون مارکسیسم یا لیبرالیسم تمایل دارند، اما بیشتر نظرات کارشناسی با جریان اصلی همسو است. در نتیجه، هنگامی که سیاست‌گذار مسئله‌ای را مطرح می‌کند، کارشناسان عموماً پاسخ‌هایی مشابه و هم‌راستا ارائه می‌دهند. این رویکرد به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد که با در نظر گرفتن ملاحظات ایدئولوژیک، در نهایت از میان دو گزینه یکی را برگزیند و فرایند تصمیم‌گیری به شکلی کارآمدتر پیش برود. اما در ایران، تنوع مکاتب فکری میان کارشناسان اقتصادی بسیار گسترده‌تر است؛ گروه قابل‌توجهی از اقتصاددانان با دیدگاه‌های متنوعی از جمله مارکسیسم، لیبرالیسم، اقتصاد اسلامی، جریان اصلی و نهادگرایی فعالیت می‌کنند. این طیف گسترده‌ی فکری به ارائه‌ی پاسخ‌ها و دیدگاه‌های مختلف و گاه متناقض برای هر مسئله‌ی مطرح‌شده منجر می‌شود. در نتیجه، انتخاب از میان این تعداد گزینه‌های متنوع برای سیاست‌گذار دشوارتر، و فرایند تصمیم‌گیری پیچیده و زمان‌برتر می‌شود.

راه‌حل مؤثر در این زمینه، ایجاد نظام کارشناسی و بوروکراتیک قوی در وزارتخانه‌ها است که به عنوان بازوی وزیر در تصمیم‌گیری‌ها عمل کند. از آنجا که وزیر معمولاً شخصیتی سیاسی است و غالباً فاقد بینش اقتصادی عمیق است، این نظام کارشناسی در تصمیم‌گیری‌های تخصصی و اقتصادی به او کمک می‌کند. چنین ساختاری به وزیر امکان می‌دهد تا بر اساس تحلیل‌های دقیق و مبتنی بر دانش، تصمیمات مهم اقتصادی را به شکلی مؤثر و کارآمد اتخاذ کند.

از دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد، نظام کارشناسی در ایران دچار چالش‌های جدی شد. در این دوره، بسیاری از افراد در موقعیت‌های شغلی فاقد ارتباط با حوزه‌های تخصصی و بدون سابقه‌ی کاری مرتبط به سیستم وارد شدند، و با تغییر وضعیت به مقام‌های کارشناسی ارتقا یافتند. این تغییرات موجب تضعیف نظام کارشناسی و کاهش کیفیت تحلیل‌های اقتصادی گردید. این افراد که اغلب فاقد تخصص لازم بودند، اکنون نیز در پست‌های کارشناسی مشغول به کارند.

پیش‌ازاین دوره، استخدام در نظام کارشناسی از طریق آزمون‌های رقابتی و با تکیه بر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های معتبر کشور انجام می‌شد. این نظام، به‌عنوان ابزاری قوی و مؤثر در خدمت وزیران بود. اما با تغییر در شیوه‌ی استخدام‌ها، این ابزار کارآمد از دست رفت و وزیران ناچار به استفاده از مشاوران بیرونی شدند. نکته‌ی قابل‌توجه این است که فرایند انتخاب این مشاوران بیرونی هم شفاف و بر اساس قواعد نیست؛ در بسیاری از موارد، تنها بر اساس آشنایی‌های سطحی یا اتفاقی این افراد به‌عنوان مشاور منصوب می‌شوند، و این رویکرد به تضعیف تصمیم‌گیری‌های کلان منجر شده است؛ بنابراین، به‌جای این‌که پاسخ به مسائل از بدنه‌ی نظام کارشناسی و هم‌اندیشی کارشناسان متخصص برآید، از این مجرای غیرتخصصی ارائه می‌شود که عملاً کارایی لازم را ندارد.

از سوی دیگر، در میان حاکمان همچنان این پرسش ایدئولوژیک حل‌نشده باقی مانده است که آیا می‌توان به اقتصاد به‌عنوان علمی مستقل و قابل‌اعتماد نگریست، یا باید به‌سوی مفاهیم و اصول اقتصاد اسلامی حرکت کرد؟ نتیجه‌ی این تردید، برخوردی همراه با بی‌اعتمادی نسبت به توصیه‌ها و تحلیل‌های اقتصادی است.

برای رفع این مشکل، خوشبختانه برخی اندیشکده‌ها در کشور تأسیس شده‌اند که تلاش می‌کنند تا خلأهای موجود در نظام کارشناسی را جبران کنند. با این حال، مشکل بزرگی که همچنان پابرجاست، لختی و کرختی عمیق در ساختار بروکراسی کشور است. این نظام با مقاومتی شدید در برابر تغییرات مواجه است و اغلب با ایده‌ها و راهکارهای نوآورانه مخالفت می‌کند. پاسخ رایجی که در برابر پیشنهادها جدید از سوی این نظام دریافت می‌شود، معمولاً این است که «امکان‌پذیر نیست» یا «نیاز به اصلاحات گسترده در سایر بخش‌ها دارد» و این رویه، مانعی جدی برای پیشبرد اصلاحات و بهبود ساختارها ایجاد کرده است.

در برخی موارد، مدیران و وزرا تلاش‌هایی برای اصلاح رویه‌های نادرست انجام داده‌اند، و هرچند این پیشنهادها با اقدامات در راستای بهبود شرایط و اصلاح اشتباهات گذشته صورت گرفته، اما به‌سرعت جو رسانه‌ای علیه آنان شکل گرفته است. به‌ویژه در مواردی که نظام‌های حمایتی به‌درستی جامعه‌ی هدف را شناسایی نکرده و نیازمندان حقیقی از دریافت حمایت‌ها محروم مانده‌اند. این وضعیت حاکی از آن است که فضای رسانه‌ای در ایران با چالش‌های جدی در زمینه‌ی شفافیت و بی‌طرفی روبه‌روست.

به‌عنوان نمونه، برخی افراد سال‌ها حق بیمه‌ی حداقلی پرداخت می‌کنند و در دو سال آخر خدمت، حداکثر حق بیمه را می‌پردازند و چون در دو سال پایانی خدمت حق بیمه‌ی حداکثری پرداخته‌اند، مستمری بازنشستگی حداکثری به آنان تعلق می‌گیرد که به‌وضوح ناعادلانه و غیرمنصفانه است. درک این مسئله که اگر برداشت از صندوقی بیشتر از مبالغی باشد که به آن واریز می‌شود به کسری صندوق منجر خواهد شد نیازی به دانش تخصصی اقتصاد ندارد؛ واضح است که این روند بحران صندوق‌های بازنشستگی را تشدید خواهد کرد. وزیر مربوطه برای حل مشکل پیشنهاد داد که مستمری بازنشستگی بر اساس میانگین حق بیمه‌ی ۵ سال آخر محاسبه شود، نه فقط دو سال پایانی. به‌رغم این‌که این راه‌حل منطقی بود و ضرورت اجرای آن به‌شدت احساس می‌شد، فضای رسانه‌ای منفی علیه آن شکل گرفت. بیشتر رسانه‌ها، به‌جای حمایت از این اصلاح ضروری، با آن به مخالف پرداختند، و در نهایت مانع پیشبرد تغییرات شدند.

علاوه بر این، افرادی که از سیاست‌های جدید با اصلاحات متضرر می‌شوند، بلافاصله پس از مطرح‌شدن این پیشنهادها، شروع به لابی‌گری می‌کنند. در مقابل، وزارتخانه‌ها با ارائه‌ی استدلال تلاش می‌کنند نشان دهند که این سیاست‌های مورد انتقاد در مقطعی در سایر کشورها نیز اجرا شده و رویه‌های اشتباهی نبوده‌اند. در چنین شرایطی که استدلال‌های متناقض در رد و تأیید سیاست‌ها وجود دارد، احتمال بسیار کمی می‌رود که وزیر بدون حمایت بازوی علمی قوی بتواند در مسیر درست تصمیم‌گیری قرار گیرد.

فرض کنیم پس از گذر از تمامی این مراحل و کشمکش‌ها، مسئله‌ای به‌درستی به‌دغدغه‌ی نظام حاکمیتی تبدیل شود و سیاست مناسبی نیز برای حل آن اتخاذ شود. در این مرحله، وزارتخانه موظف است سیاست اتخاذشده را به دولت ارائه کند تا به مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های رسمی در نظام حکمرانی تبدیل شود. در این‌جا وارد فاز تصمیم‌گیری می‌شویم.



۵. تصمیم‌گیری

در گام نخست، این رویه‌ی جدید یا راه‌حل کارشناسی پیشنهادشده باید در نوبت انتظار قرار گیرد تا در کمیسیون‌های فرعی دولت بررسی شود. پس از کارشناسی در این مرحله، دوباره باید در نوبت انتظار قرار گیرد تا در کمیسیون اصلی مطرح شود. سپس، در گام بعدی، بار دیگر پیشنهاد وارد نوبت انتظار می‌شود تا در نهایت در هیئت‌دولت به بحث گذاشته شود.

هر کدام از این مراحل ممکن است چندین ماه زمان ببرد. هرچند اصل مسیر، یعنی بررسی‌های قانونی و کارشناسی در کمیسیون‌ها و هم‌چنین درگیر شدن سایر وزارتخانه‌ها برای چکش‌کاری و اصلاح طرح، از جنبه‌ی قانونی و اجرایی قابل‌دفاع است، اما این فرایند به‌شدت طولانی و زمان‌بر است.

مشکل دیگری که در مرحله‌ی بعد یعنی، هنگام رسیدن طرح به هیئت‌دولت به‌وجود می‌آید، مشارکت بخش‌های غیرتخصصی در رأی‌گیری درباره‌ی موضوعات تخصصی است. برای مثال، درک مسائل پیچیده‌ی اقتصادی، به دلیل ماهیت تخصصی آن‌ها، برای فردی که در زمینه‌ی پزشکی تحصیل کرده دشوار است؛ در نتیجه، اظهارنظر این شخص در خصوص بحران‌های اقتصادی و راه‌حل‌های پیشنهادی نه‌تنها غیرضروری است، بلکه می‌تواند باعث انحراف در تصمیم‌گیری شود کمااین‌که شایسته نیست وزیر اقتصاد در خصوص مسائل امنیتی اظهارنظر کند.

علاوه بر این، گاهی پیشنهادی در وزارتخانه مطرح می‌شود و با موافقت وزیر همراه می‌شود؛ اما افرادی که منافعی به‌خطر افتاده، به‌سرعت به یاری‌گیری در دیگر وزارتخانه‌ها می‌پردازند یا به سراغ رایزنی و لابی‌گری با دبیر هیئت‌دولت، یا معاون اول رئیس‌جمهور می‌روند تا از این طریق نظر مخالف خود را اعمال کنند و مانع اجرای آن پیشنهاد شوند.

حال فرض کنیم این ایده‌ی زخمی‌شده و نیمه‌جان، پس از عبور از این مراحل طولانی، به مجلس برسد. در این مرحله، مرکز پژوهش‌های مجلس این اختیار را دارد که کارشناسی را از صفر روی طرح انجام دهد و سپس، طرح باید مجدداً در نوبت انتظار کمیسیون‌های تخصصی قرار گیرد. اما سؤال اینجاست که افراد حاضر در این کمیسیون‌های تخصصی چه کسانی هستند؟ به‌عنوان مثال، نماینده‌ای که پیش‌تر دبیر دبیرستان بوده است به عضویت کمیسیون اجتماعی درمی‌آید، یا نماینده‌ای که داروخانه‌ای داشته است به کمیسیون بهداشت می‌پیوندد. روشن است که درک طرح‌های اقتصادی برای این افراد کار ساده‌ای نیست. چون این افراد در زمینه‌های تخصصی مرتبط با اقتصاد تحصیل نکرده‌اند. توضیح طرح‌ها به آنان نیز ساده نیست؛ به‌ویژه آن‌که بسیاری از نمایندگان مجلس تمایلی به یادگیری یا به‌روزرسانی دانش خود در حوزه‌های تخصصی ندارند.

جدا از موضوع درک طرح توسط نمایندگان، چالش دیگری که وجود دارد، گروکشی‌ها و معاملات پشت پرده است. گاهی برای این‌که طرحی به مجلس راه یابد، درخواست‌هایی مطرح می‌شود؛ از جمله واگذاری سمت مدیریت فلان اداره در فلان استان به فردی خاص. در مواردی، این خواسته‌ها حتی فراتر از این می‌رود و تن‌دادن به این خواسته‌ها سبب می‌شود طرح‌ها به مدت طولانی در کمیسیون‌ها معطل بمانند. دوندگی و تلاش فراوان لازم است تا هیئت‌رئیس واسطه شود، یا فردی در کمیسیون‌ها پیدا شود تا حمایت لازم برای پیشبرد طرح جلب شود. حتی در برخی مواقع باید جوسازی صورت بگیرد تا با فشار افکار عمومی طرح از کمیسیون به مجلس راه یابد. به‌علاوه، طرحی که پس از این کشمکش‌ها از دل کمیسیون به مجلس می‌رسد، اغلب به‌طور قابل‌توجهی با نسخه‌ی اولیه متفاوت است. این در حالی است که روی هر بند از پیشنهاد اصلی، کارشناسی دقیقی انجام شده بود، اما تغییراتی که در کمیسیون‌ها صورت می‌گیرد، گاه به‌قدری اساسی است که کل نتیجه‌ی نهایی طرح را تغییر می‌دهد.

نویسنده بر این باور است که مجلس، نماد دموکراسی در هر کشوری است و وظیفه‌ی اصلی آن بازتاب صدای مردم است. با این حال، مجلس نباید در تمامی امور به اظهارنظر بپردازد، چرا که اساساً صلاحیت این کار را ندارد. مجلس باید بر مسائل کلان و ملی تمرکز کند، مانند تصمیم‌گیری در مورد امضای برجام یا ورود به جنگ. اما نباید تمامی سیاست‌های دولت (Policy) در آن به بحث گذاشته شود، زیرا نمایندگان مجلس معمولاً در یک حوزه تخصص دارند و در دیگر حوزه‌ها غیرمتخصص هستند. برای مثال، نویسنده که کارشناس اقتصادی است، تنها در حوزه‌ی اقتصاد صاحب‌رأی و صاحب‌نظر است و در دیگر حوزه‌ها فردی عادی محسوب می‌شود.

بخشی از تفاوت در حکمرانی ایران و کشورهای پیشرفته را می‌توان در تفاوت در محدوده‌ی اختیارات پارلمان‌ها جست‌وجو کرد. در کشورهای پیشرفته، تصمیم‌گیری در مسائل تخصصی از پارلمان گرفته شده و به کمیسیون‌های تنظیم‌گری سپرده شده است؛ درحالی‌که در ایران، تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل تخصصی به مجلس محول شده است.

علاوه بر این، در کشورهای پیشرفته، نمایندگی مجلس شغل تمام‌وقت نیست، چرا که نمایندگان تنها در خصوص تصمیم‌گیری‌های کلان در مجلس حضور می‌یابند و در جزئیات سیاست‌های دولت دخالت نمی‌کنند.

پیشنهاد نویسنده این است که اگر روزی بنا باشد قانون اساسی اصلاح شود، باید از مجلس اختیارزدایی شود و این اختیارات به کمیسیون‌های تخصصی واگذار شود، تا افراد متخصص در زمینه‌های تخصص خود به بحث و تصمیم‌گیری بپردازند. در این شرایط، قوانین به‌چابکی تغییر می‌کنند و اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمان کوتاه از شکل‌گیری بحران جلوگیری خواهد کرد. در سیستم کنونی، تصمیمات همواره از تحولات شرایط بیرونی عقب‌اند. بنابراین، با گذشت زمان و تأیید یک سیاست، چون شرایط خارجی تغییر کرده، به سیاست جدیدی برای مواجهه با وضعیت تازه نیاز می‌رود.

یکی دیگر از کاستی‌های ساختاری نظام قانون‌گذاری ما، فقدان نهادی شبیه به مجلس سنا است؛ مجلسی که از جمعی از افراد متخصص و صاحب‌نظر تشکیل شود تا به‌عنوان هیئتی از عقلا، طرح‌ها و مصوبات مجلس را پیش از تصویب نهایی از فیلتر دقیق کارشناسی عبور دهند. به‌عنوان نمونه، یکی از نمایندگان مجلس که خود بانویی از جمع نمایندگان بود، به‌طور ناگهانی در صحن علنی پیشنهادی مطرح کرد که در راستای حمایت از بانوان، زنان بتوانند با ۲۰ سال سابقه خدمت و حقوق معادل ۲۰ روز، بازنشسته شوند. دیگر نمایندگان نیز از این طرح استقبال کرده و آن را به تصویب رساندند.

هرچند در نگاه نخست، این طرح ممکن است ایده‌ای مثبت و مناسب به نظر برسد، اما اجرای آن می‌توانست بحرانی عمیق‌تر در صندوق‌های بازنشستگی پدید آورد. اگر پیش‌بینی می‌شد که این صندوق‌ها در بیست سال آینده ورشکسته شوند، اجرای این طرح احتمالاً ورشکستگی را ده سال جلو می‌انداخت. پس از بحث و ارائه توضیحاتی درباره‌ی معایب این مصوبه، شورای نگهبان آن را مغایر با شرع تشخیص داد و رد کرد.

طرح‌هایی از این دست که در مجلس مطرح می‌شوند، باید پیش از تصویب نهایی از فیلتری کارشناسی مانند مجلس سنا عبور کنند. بررسی تخصصی طرح‌ها و تحلیل اثر آن‌ها بر بخش‌های مختلف جامعه، وظیفه‌ای نیست که بتوان بر دوش شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام نهاد. وظیفه‌ی شورای نگهبان تنها تطبیق قوانین با شرع و قانون اساسی است، نه تحلیل و ارزیابی عمیق اثرات اقتصادی یا اجتماعی هر طرح.

در خصوص وظیفه‌ی شورای نگهبان در بررسی مطابقت قوانین با شرع، این مسئله حائز اهمیت است که مشخص شود آیا شورای نگهبان به دنبال پیاده‌سازی دین حداکثری است یا دین حداقلی. این تمایز نه‌تنها جنبه‌ی نظری دارد، بلکه در عمل نیز تأثیر زیادی بر فرایند تصویب قوانین می‌گذارد. اگر شورای نگهبان از رویکرد دین حداکثری پیروی کند، این امکان وجود دارد که هر موضوعی، حتی مسائل اقتصادی یا اجتماعی، به شکلی تفسیر شود که در جایی با شرع در تضاد باشد. در چنین حالتی، امکان رد طرح‌ها به بهانه‌ی عدم‌تطابق با شرع بسیار افزایش می‌یابد.

این وضعیت فرصتی برای افرادی ایجاد می‌کند که در مراحل قبلی فرایند قانون‌گذاری، مانند کمیسیون‌های مجلس یا هیئت‌دولت، نتوانسته‌اند در موضوع وارد شوند و نفوذ کنند. این افراد امکان می‌یابند در این مرحله‌ی نهایی، یعنی هنگام بررسی طرح توسط شورای نگهبان، از طریق رایزنی و اعمال فشار، شورای نگهبان را قانع کنند که طرح مورد نظر خلاف شرع است. این امر صرفاً بر مبنای تفسیرهای سخت‌گیرانه از شرع به ابزاری برای به تأخیرانداختن یا حتی لغو برخی طرح‌ها تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، اگر شورای نگهبان رویکردی مبتنی بر دین حداقلی را در پیش بگیرد، تمرکز بیشتر بر اصول بنیادین و اجتناب از تفسیرهای پیچیده و گسترده خواهد بود. در این حالت، طرح‌ها با رویکردی منعطف‌تر و با توجه به نیازهای جامعه و شرایط اقتصادی - اجتماعی بررسی خواهند شد، و احتمال رد طرح‌ها بر مبنای دلایل شرعی کاهش می‌یابد. این انتخاب بین دین حداکثری و حداقلی، نه‌تنها بر فرایند قانون‌گذاری، بلکه بر کارآمدی حکمرانی نیز تأثیر مستقیمی دارد.

علاوه بر شورای نگهبان، نهادهای امنیتی نیز می‌توانند با اعمال حق وتو، مانع تصویب یا اجرای برخی قوانین و طرح‌های جدید شوند. این نهادها با توجه به مسئولیت‌هایی که در زمینه‌ی حفظ امنیت ملی و پایداری سیاسی کشور دارند، می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. اما یکی از چالش‌های اساسی اینجاست که تفسیر اشتباه نهادهای امنیتی از هر قانون یا طرح، یا حتی ارائه‌ی مشاوره‌های نادرست به آن‌ها، ممکن است فرایند تصویب یا اجرای طرح‌ها را به‌طور جدی مختل کند.

نهادهای امنیتی به دلیل وظایف و مسئولیت‌های خود، معمولاً رویکرد محافظه‌کارانه‌تری نسبت به مسائل دارند. اگر این نهادها به هر دلیلی تصور کنند که طرح یا قانونی ممکن است برای امنیت ملی یا پایداری سیاسی تهدیدی محسوب شود، احتمال وتوی آن طرح بسیار افزایش می‌یابد. در این شرایط، تغییر ذهنیت نهادهای امنیتی و متقاعد کردن آن‌ها، به‌ویژه زمانی که تفسیر اشتباه یا اطلاعات غلط دریافت کرده‌اند، بسیار دشوار و پیچیده است.

بعلاوه، دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی هم به‌طور فزاینده‌ای وارد ارزیابی ماهیت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی شده‌اند. این در حالی است که تعیین و تبیین سیاست‌های اقتصادی اساساً در حیطه‌ی وظایف وزیر اقتصاد و نهادهای مرتبط با آن است و وظیفه‌ای نیست که بازرسان یا قضات دیوان عدالت اداری بتوانند در مورد آن اظهارنظر کنند. این دخالت‌ها نه تنها به تأخیر در اجرای طرح‌ها و اصلاحات اقتصادی منجر می‌شود، بلکه باعث سردرگمی در ساختارهای اجرایی نیز می‌شود. نهادهایی که اصولاً برای نظارت بر تخلفات و مبارزه با فساد تأسیس شده‌اند، حال دیگر وارد حوزه‌هایی شده‌اند که نه تنها در تخصص آن‌ها نیست، بلکه مسئولیت اصلی آن به‌طور کامل بر عهده‌ی وزارتخانه‌های تخصصی به‌ویژه وزارت اقتصاد است.

یکی دیگر از نقاط ضعف در نظام حکمرانی کشور، قدرت بیش از حد مجلس در برابر دولت است. در تنظیم بخش عمومی، تلاش بر این بود که توازن میان قدرت قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه برقرار شود؛ به این ترتیب که مجلس حق سؤال و استیضاح داشته باشد و دولت نیز بتواند در صورت لزوم مجلس را منحل کند. این توازن برای جلوگیری از سوءاستفاده و ایجاد تعادل در قدرت میان دو قوه پیش‌بینی شده بود، به‌گونه‌ای که اگر مجلسی به‌طور مداوم مانع کار دولت شود، دولت توانایی انحلال آن را داشته باشد.

اما در شرایط فعلی، این توازن به‌درستی برقرار نیست. مجلس قدرت بسیار زیادی در برابر قوه‌ی مجریه دارد و نتیجه‌ی آن این است که با جمع‌آوری تنها ۳۰ امضا، وزیر استیضاح می‌شود. این ابزار به‌عنوان اهرمی برای فشار بر دولت مورد استفاده قرار می‌گیرد، و وزرا مجبورند به‌طور مستمر در مجلس حاضر شوند، چه برای پاسخگویی به سؤالات، چه برای دریافت تذکرات، و چه برای استیضاح. این روند باعث شده که برخی وزرا نتوانند با آرامش خاطر به وظایف اصلی خود بپردازند، چرا که گویی وظیفه‌ی دائمی آنان پاسخگویی به مجلس است.

در بیانات اخیر رهبری نیز به این موضوع اشاره شد که باید روحیه‌ی همکاری میان دولت و مجلس تقویت شود. مجلس باید به‌خاطر داشته باشد که خود نیز در قبال عملکردش پاسخگو است و تعامل سازنده با دولت باید در اولویت قرار گیرد تا از این طریق به بهبود شرایط کشور کمک شود.

برخی از نمایندگان مجلس، تعداد استیضاح‌ها را به‌عنوان دستاورد مطرح می‌کنند، اما این نگرش به‌کلی نادرست است. با این روند، عملاً قدرت تصمیم‌گیری از وزیر سلب می‌شود، چرا که تحت فشار دائمی برای پاسخگویی قرار دارد. متأسفانه در بسیاری از موارد، پشت پرده‌ی برخی از این استیضاح‌ها، به‌جای انتقاد سازنده از عملکرد وزیر، موضوعات دیگری چون باج‌خواهی از وزیر است.

برای اصلاح این وضعیت، پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون اساسی یا آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس، نصاب استیضاح افزایش یابد؛ به‌عنوان مثال، این عدد را می‌توان به ۷۰ امضا رساند تا استیضاح‌های بی‌مورد کاهش یابد و وزرا بتوانند با تمرکز بیشتری وظایف خود را انجام دهند.

از دیدگاه تئوریک، فرانسیس فوکویاما در کتاب نظم و زوال سیاسی بیان می‌کند که زمانی که در یک سیستم حکومتی دموکراسی قوی‌تر از بروکراسی باشد، توسعه با تأخیر مواجه می‌شود. اما در کشورهایی که بروکراسی قوی‌تر از دموکراسی است، توسعه سریع‌تر رخ می‌دهد؛ مانند ژاپن که ابتدا پایه‌های بروکراسی قدرتمندی ایجاد کرد و سپس دموکراسی را پیاده‌سازی کرد.

در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی، بروکراسی در ایران در برابر مجلس قدرت بیشتری داشت. وزیران، معاونان و مدیران کل قدرت تصمیم‌گیری بالایی داشتند. اما در دهه‌ی ۸۰ و به‌ویژه در دهه‌ی ۹۰، این روند معکوس شد و وزرا هم از سوی مجلس و هم از سوی قوه‌ی قضائیه و سازمان بازرسی به‌شدت محدود شدند.

اگر خودمان هم جای وزیر باشیم در این شرایط احتمالاً ما هم از انجام تغییرات مهم خودداری می‌کنیم. تصمیم‌گیری‌های اساسی برای مقابله با بحران‌ها را آن‌قدر به تأخیر می‌اندازیم تا دوره‌ی مدیریتمان به پایان برسد.

تلاش می‌شود رئیس‌جمهور در انتخاب اعضای کابینه دقت به خرج دهد و افرادی باتجربه، با بینش و دانش کافی را برای وزارتخانه‌ها برگزیند. اما انتخاب وزیران شایسته تنها بخشی از فرایند اصلاحات است. اگر وزیری نتواند در سایه‌ی فشار مجلس و قوه‌ی قضائیه به‌درستی عمل کند و تصمیمات مهم و اساسی بگیرد، این فرایند ناقص مانده و به سرانجام نخواهد رسید.

چرا ایران در دهه‌ی ۷۰ توانست از ویرانه‌های جنگ سربلند کند؟ بسیاری بر این نکته توافق دارند که در آن زمان نظام حکمرانی بسیار چابک‌تر از امروز عمل می‌کرد. به‌گونه‌ای که شاهد بودیم، مطالبات مردم از خواسته‌های معیشتی فراتر رفت و معطوف به اجرای حاکمیت قانون شد و اساساً همین مطالبه‌گری بود که به انتخاب آقای خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور منجر شد. چرا در آن زمان شرایط بهتر بود؟ بخشی از پاسخ به عملکرد قوی قوه‌ی مجریه برمی‌گردد.

در آن زمان، وزرا از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند و بدون نگرانی از پیامدهای سنگین یا فشارهای بیرونی، قادر به اتخاذ تصمیمات کلیدی و مؤثر بودند. اما در شرایط کنونی، این وضعیت تغییر کرده است و وزرا دیگر نمی‌توانند با همان آزادی عمل و اعتماد به نفس به تصمیم‌گیری‌های مهم بپردازند.



فرض کنیم باوجود تمامی این دست‌اندازه‌ها و موانع، با حفظ اصول و پس از گذر از مراحل متعدد بررسی و نظارت، سیاستی تبدیل به قانون شود و به مرحله‌ی اجرا برسد. متأسفانه در همین مرحله‌ی اجرا، ما با ضعف‌های جدی روبرو هستیم. بدنه‌ی اجرایی دولت که در سال‌های اخیر به شدت تضعیف شده است، کارهای بزرگ و پیچیده را به خوبی انجام نمی‌دهد. بدون داشتن بدنه‌ی کارشناسی قوی، نمی‌توان انتظار داشت که سیاست‌ها به درستی اجرا شوند و نتایج مطلوب به دست آید.

یکی از مشکلات اساسی در مرحله‌ی اجرا این است که بدنه‌ی اجرایی سیاست‌زده شده است. بسیاری از مدیران کل به جای آنکه تابع وزیر مربوطه باشند، بیشتر تابع نمایندگان منطقه‌ای خود هستند. این مسئله باعث می‌شود که روند اجرایی تحت‌تأثیر فشارهای سیاسی قرار گیرد و اهداف کلان سیاست‌گذاری قربانی منافع منطقه‌ای یا فردی شود. این سیاست‌زدگی نه تنها فرایند اجرا را تضعیف می‌کند، بلکه مانع از ایجاد انسجام و هماهنگی لازم در اجرای سیاست‌های کلان ملی می‌شود.

علاوه بر این، حضور نهادهای امنیتی در مرحله‌ی اجرا نیز ادامه دارد. این نهادها که در مراحل قبلی دخالت کرده‌اند، همچنان می‌توانند با اعمال‌نظر یا تصمیمات خود، روند اجرای سیاست‌ها را متوقف کنند. این دخالت‌ها اغلب به دلیل نگرانی‌های امنیتی یا سیاسی است که ممکن است با منافع اقتصادی یا اجتماعی هم‌راستا نباشد. به همین دلیل، فرایند اجرا حتی پس از تصویب قانون با موانع جدی روبرو می‌شود.

یکی دیگر از مشکلاتی که در مرحله‌ی اجرا بروز می‌کند، این است که با بروز اولین اشکالات اجرایی، این نتیجه‌ی نادرست گرفته می‌شود که سیاست از ابتدا غلط بوده است. درحالی‌که بروز اشکالات در مرحله‌ی اجرا امری طبیعی است و باید به‌عنوان بخشی از فرایند اصلاح و بهبود به آن نگریده شود. بهترین ایده‌ها نیز ممکن است در اجرا با مشکلات مواجه شوند، اما این به معنای بدبودن ایده نیست. باید میان ضعف اجرایی و اشتباه‌بودن ایده تفکیک قائل شد. این که سیاستی به درستی اجرا نشده، لزوماً به معنای اشتباه‌بودن آن نیست. این تفکیک باید به درستی درک شود تا از تصمیمات عجولانه در رد یا تغییر سیاست‌ها جلوگیری شود.

علاوه بر این، بروکراسی حاکم که با ایده‌های جدید مخالف است، گاهی از راه‌کارهایی مانند طولانی‌کردن فرایندها و صدور دستورالعمل‌های پیچیده استفاده می‌کند تا اجرای سیاستی را به‌طور عمدی کند کند. این تأخیرها باعث می‌شود فرایند اجرای سیاست‌ها تا پایان دوره وزارت وزیر به طول انجامد و عملاً فرصت لازم برای اجرای موفق سیاست از دست برود. این تاکتیک بروکراتیک، مانع از به‌ثمر رسیدن بسیاری از ایده‌های نوآورانه و اصلاحات ضروری می‌شود و به جای حل مشکلات، رفع آن‌ها را به آینده موکول می‌کند.

یکی دیگر از مشکلات عمده در مرحله‌ی اجرا، فشار سنگین رسانه‌ای بر مسئولان اجرایی است. برخلاف بسیاری از کشورهای دیگر که نظارت رسانه‌ای وجود دارد؛ و این نظارت به شکل متعادل اعمال می‌شود، در ایران افکار عمومی و رسانه‌ها به‌طور مداوم تحت‌تأثیر فضای تک‌قطبی و منفی‌نگر نسبت به مسئولان اجرایی قرار دارد. مردم اغلب با خشم و ناامیدی به عملکردها نگاه می‌کنند و این باعث می‌شود هر گونه اقدام اجرایی، حتی پیش از آن که به نتیجه برسد، تحت شدیدترین انتقادات قرار گیرد.

این فضای سنگین رسانه‌ای و اجتماعی، کار را برای مسئولان اجرایی بسیار سخت می‌کند. جامعه‌ی نخبگانی که در بسیاری از موارد تلاش می‌کند فرد صالح و کارآمدی را به‌عنوان وزیر منصوب کند، پس از انتخاب و انتصاب آن فرد، نباید او را در این میدان سخت تنها بگذارد. حمایت از وزرا و مسئولان اجرایی، نه تنها در مرحله‌ی انتخاب، بلکه در فرایند اجرای سیاست‌ها نیز باید ادامه یابد. این نگاه که تمام مسئولان اجرایی صرفاً به فکر منافع شخصی خود هستند و از حل مشکلات کلان کشور غافل‌اند، دیدگاهی نادرست و یک‌سویه است. اگرچه ممکن است درصدی از مسئولان چنین رفتاری داشته باشند، اما تعمیم این رفتار به تمامی مسئولان نه منصفانه است و نه صحیح.

مسئولان اجرایی که در تلاش برای حل مسائل کلان کشور هستند، نیازمند حمایت و همراهی عقلا و نخبگان جامعه‌اند. وقتی این افراد در میدان عمل بدون هیچ‌گونه حمایت رها می‌شوند، بدیهی است که مشکلات نیز حل‌نشده باقی بمانند. در واقع، صدای عقلای جامعه که می‌تواند راه‌گشای مشکلات باشد، در میان هوچی‌گری‌های رسانه‌ای و اجتماعی گم می‌شود. این مسئله موجب می‌شود که نخبگان و عقلا در بسیاری از موارد سکوت کنند و از بیان نظرات و پیشنهادات سازنده خودداری کنند؛ سکوتی که به نوبه‌ی خود به مشکلات دامن می‌زند.

از سوی دیگر، عملکرد واحدهای روابط عمومی در دستگاه‌های اجرایی نیز بسیار ضعیف است. بخشی از فضای رسانه‌ای سنگین و منفی که شکل گرفته، ناشی از عملکرد ناکارآمد واحدهای روابط عمومی است. این واحدها باید با جامعه در ارتباط باشند و مردم را درباره‌ی سیاست‌ها و تصمیمات جدید توجیه کنند. اما متأسفانه، آنان اغلب تنها وظیفه‌ی خود را به گزارش‌دهی درباره‌ی فعالیت‌های وزیر یا سایر مسئولان اجرایی محدود می‌کنند و از وظیفه‌ی اصلی خود که برقراری ارتباط مؤثر با جامعه است، غافل می‌مانند. وظیفه‌ی روابط عمومی‌ها تنها گزارش عملکرد نیست؛ بلکه باید به مردم توضیح دهند چرا سیاستی اتخاذ شده و چگونه قرار است اجرا شود. بی‌توجهی به این مسئولیت مهم، باعث می‌شود دستگاه‌های اجرایی نتوانند با بدنه‌ی جامعه ارتباط مؤثری برقرار کنند و در نتیجه، شکاف میان جامعه و دولت بیشتر می‌شود.



۷. راه‌حل‌هایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام در دستور کار قرارگرفتن سیاست‌ها

تصفیه‌ی جدی نظام کارشناسی و جذب نیروهای جدید

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای بهبود وضعیت حکمرانی و اجرای سیاست‌ها، اصلاح نظام کارشناسی است. این نظام در دولت باید به‌طور جدی تصفیه و اصلاح شود. افراد توانمند و متخصص باید وارد این سیستم شوند و کسانی که دانش تخصصی کافی ندارند، از جایگاه‌های کارشناسی کنار گذاشته شوند. نمی‌توان پذیرفت افرادی که فاقد مهارت‌های علمی و عملی کافی هستند، در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نقشی مؤثر ایفا کنند.

حضور افراد ضعیف و غیرمتخصص در جایگاه‌های کارشناسی باعث مسمومیت فضای کارشناسی شده و فرآیند تصمیم‌سازی را مختل می‌کند. این افراد نه تنها توان ارائه‌ی تحلیل‌های دقیق و به‌روز ندارند، بلکه با تصمیمات اشتباه و غیرعلمی روند اصلاحات و اجرای سیاست‌ها را به شکست می‌کشانند؛ بنابراین، اصلاح و چابک‌سازی بدنه‌ی دولت ضروری است. دولت نیازمند بدنه‌ی کوچک‌تر، کارآمدتر و چابک‌تر است تا حداقل توانایی مطالعه‌ی منابع علمی و به‌ویژه منابع جدید به زبان انگلیسی را داشته باشد.

بدون مطالعه‌ی منابع علمی به‌روز و معتبر، نمی‌توان سیاست‌گذاری جدید انجام داد. متأسفانه هنوز در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی ما، تعداد زیادی از کارشناسان از آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان مهارتی کلیدی بی‌بهره‌اند.

این وضعیت در کشورهای دیگر نیز وجود داشته است. به‌عنوان مثال، در انگلستان نیز زمانی خویشتاوندسالاری و حضور افراد بی‌کفایت در بدنه‌ی بروکراسی دولت رایج بوده. بروکراسی ضعیف، تقلب و ورود افراد غیرمتخصص به سیستم، از مشکلات اصلی حکمرانی در آن زمان بود. اما از مقطعی به بعد، انگلستان برای مبارزه با این شرایط جنگید و آزمون‌های استخدامی و اصلاحات ساختاری را وارد نظام دولتی کرد.

در آمریکا نیز که دیرتر این فرایند را آغاز کرد، از اوایل قرن بیستم، اصلاحات بروکراتیک و استفاده از نظام آزمون‌ی برای ورود افراد متخصص به بدنه‌ی دولت آغاز شد. نتیجه‌ی این تأخیر آن شد که تا به امروز، دولت آمریکا از لحاظ قدرت حکمرانی در مقایسه با کشورهای دیگر، جزو دولت‌های ضعیف دسته‌بندی می‌شود.

علاوه بر انگلستان و آمریکا، آلمان و ژاپن نیز این مسیر را طی کرده‌اند و اصلاحات عمیقی در نظام اداری خود انجام داده‌اند. در قرن ۱۸، هر دو کشور با ایجاد ساختارهای اداری بسیار قوی و بروکراسی کارآمد، پایه‌های توسعه‌ی صنعتی و حکمرانی مؤثر را بنا نهادند. این اصلاحات در آلمان و ژاپن به آن‌ها کمک کرد تا نه تنها به سرعت به کشورهای صنعتی تبدیل شوند، بلکه پس از جنگ‌های ویرانگر نیز توانستند به سرعت بازسازی شده و به جایگاه قدرتمند خود در عرصه‌ی جهانی بازگردند.

کشور ما نیز به نیروهای جدید با نگاه و دانش جدید نیاز دارد؛ این افراد باید با برگزاری آزمون‌ها به بازاری کارشناسی حکمرانی تبدیل شوند.

برگزاری دوره‌های تخصصی در داخل و خارج

یکی دیگر از راه‌حل‌های ضروری برای بهبود وضعیت حکمرانی و ارتقای توانایی‌های نیروهای کارشناسی، برگزاری دوره‌های تخصصی است. این تصور غلط است که فکر کنیم ما خبرگان فوق‌العاده‌ای داریم که اگر آنان به بدنه‌ی حکومت راه یابند معجزه خواهند کرد. دانش حکمرانی در ایران به‌وضوح از ضرب‌آهنگ جهانی عقب مانده است. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که با دانش قدیمی و سنتی بتوانیم به شکل مؤثری با چالش‌های پیچیده‌ی امروز مواجه شویم؛ بنابراین، نیاز است این دانش ارتقا یابد و این ارتقا تنها با برگزاری دوره‌های تخصصی و آموزش مداوم میسر است. برای این‌که نیروهای کارشناسی ما بتوانند به سطح جهانی برسند، استفاده از استادان و مشاوران بین‌المللی ضروری است. همان‌طور که ایران در رشته‌های علوم مهندسی و پزشکی به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است، در حوزه‌ی علم حکمرانی نیز باید گام‌های بلندتری بردارد.

مشارکت‌دادن بیشتر اندیشکده‌ها در حل مسائل وزارتخانه‌ها

یکی دیگر از راه‌حل‌های مؤثر برای ارتقای کارآمدی وزارتخانه‌ها، افزایش مشارکت اندیشکده‌ها و استفاده از ایده‌های نوآورانه‌ی آن‌ها در حل مسائل اجرایی و سیاست‌گذاری است. اندیشکده‌ها که در زمینه‌ی اندیشه‌ورزی و پژوهش‌های راهبردی فعال‌اند و از افراد خوش‌فکر و متخصصی تشکیل شده‌اند که اغلب به دنبال جذب در بدنه‌ی نظام اجرایی نیستند. این افراد، با دانش و بینش عمیق خود در حوزه‌های مختلف می‌توانند راهکارهای خلاقانه و مؤثری برای حل مسائل پیچیده ارائه دهند.

حمایت از اندیشکده‌ها و استفاده از پیشنهادها و راهکارهای آن‌ها به چابک‌سازی وزارتخانه‌ها و بهبود فرایند تصمیم‌گیری کمک می‌کند. بسیاری از ایده‌هایی که در اندیشکده‌ها مطرح می‌شود، از دل تحلیل‌های دقیق و تحقیقات علمی استخراج شده‌اند و این مراکز باید به عنوان بازوی مشورتی در کنار وزارتخانه‌ها عمل کنند. به‌جای این‌که هر وزارتخانه برای مسائل خود به‌تنهایی به دنبال راهکار باشد؛ راهکارهایی که شاید عمق کافی نداشته باشند؛ می‌توان از ظرفیت‌های علمی و فکری اندیشکده‌ها بهره‌گرفت و از راه‌حل‌های علمی و نوآورانه آن‌ها برای مواجهه با چالش‌ها استفاده کرد.



۸. راه‌حل‌هایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام تصمیم‌سازی

پیوند دفتر دولت با مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

برای ارتقای توان کارشناسی و بهبود فرایند تصمیم‌گیری، دبیر هیئت‌دولت باید هم‌زمان رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک باشد. این تغییر به شکل مؤثری توان کارشناسی دفاتر هیئت‌دولت را تقویت می‌کند و این دفاتر را به پشتوانه‌ی تحلیلی و تخصصی لازم برای پشتیبانی از کمیسیون‌های فرعی و اصلی مجهز می‌سازد.

دفاتر هیئت‌دولت که وظیفه‌ی پشتیبانی از کمیسیون‌های فرعی و اصلی را بر عهده دارند، به تقویت و حمایت بیشتری نیاز دارند. این دفاتر همچنان از نظر نیروی کارشناسی ضعیف‌اند و به کمیسیون‌ها در بررسی و ارزیابی دقیق مسائل به‌طور مؤثری کمک نمی‌کنند. بهبود توان کارشناسی این دفاتر به کارآمدتر شدن فرایند تصمیم‌گیری و افزایش دقت در بررسی مسائل کمک می‌کند.

تشکیل جلسات بیشتر (کمیسیون‌های اصلی و فرعی) برای کاهش زمان انتظار طرح در جلسه

به نظر می‌رسد که فرایند ورود مسائل به کمیسیون‌های فرعی و اصلی بسیار طولانی است. برای چابک‌تر کردن این روند، باید تواتر جلسات کمیسیون‌ها افزایش یابد. در حال حاضر، جلسات این کمیسیون‌ها اغلب به‌صورت هفتگی برگزار می‌شود که برای بررسی مسائل و سیاست‌های متعدد، ناکافی به نظر می‌رسد. افزایش تعداد جلسات، به‌ویژه در کمیسیون‌های فرعی، به تسریع فرایند تصمیم‌گیری کمک کرده و از انباشت مسائل جلوگیری می‌کند.

حذف انبوه جلسات غیرمفید و تشریفاتی (مانند جلسات اقتصاد مقاومتی، ستادهای خلق‌الساعه و ...)

یکی دیگر از راهکارهای ضروری برای افزایش کارایی و تمرکز بیشتر بر مسائل اصلی، حذف جلسات غیرمفید و تشریفاتی است. در ساختار کنونی دولت، جلسات زیادی برگزار می‌شود که خروجی خاصی ندارند و وقت و انرژی مسئولان و کارشناسان را صرف امور می‌کنند که تأثیر چندانی در حل مسائل کلان ندارند. حذف جلسات تشریفاتی و محدود کردن تعداد جلسات به موارد ضروری، به مسئولان و کارشناسان این امکان را می‌دهد که بر اولویت‌های اصلی و سیاست‌های کلان تمرکز کنند و تصمیمات مهم را با دقت و زمان بیشتری اتخاذ نمایند. این رویکرد نه تنها به بهره‌وری بیشتر، بلکه به افزایش سرعت در اجرای سیاست‌ها نیز کمک خواهد کرد.

نهایی تلقی‌شدن مصوبات کمیسیون اصلی بدون طرح در هیئت‌دولت به جز موارد خیلی مهم به تشخیص رئیس کمیسیون

برای صرفه‌جویی در زمان و چابکی فرایند تصمیم‌گیری، پیشنهاد می‌شود مصوبات کمیسیون اصلی نهایی تلقی شود و دیگر نیازی به طرح تمامی موارد در هیئت‌دولت نباشد. در حال حاضر، روند تصمیم‌گیری طولانی و زمان‌بر است، زیرا تمامی مصوبات کمیسیون‌ها باید در هیئت‌دولت مطرح و به تأیید نهایی برسند. این مسئله باعث تأخیر در اجرای سیاست‌ها و تصمیمات می‌شود و عملاً از سرعت فرایند کاسته می‌شود.

بهتر است مصوبات کمیسیون اصلی، به‌طور پیش‌فرض نهایی تلقی شوند و تنها موارد خاص و مهم‌تر، به تشخیص رئیس کمیسیون به هیئت‌دولت ارجاع شود. این موارد باید شامل سیاست‌ها یا طرح‌هایی باشد که به دلیل پیچیدگی یا اهمیت بیشتر، نیازمند نظر و بررسی هیئت‌دولت است. این تغییر از انباشت مسائل در دستور کار هیئت‌دولت جلوگیری می‌کند و به مسئولان اجرایی امکان می‌دهد بدون معطلی، سیاست‌های مصوب را به مرحله‌ی اجرا درآورند.

مراوده‌ی بیشتر کارشناسان دستگاه‌های اجرایی با کارشناسان مرکز پژوهش‌ها

مراوده‌ی بیشتر میان کارشناسان دستگاه‌های اجرایی و مرکز پژوهش‌ها از ارائه‌ی تحلیل‌های مغایر به مجلس جلوگیری می‌کند. یکی از مشکلات فعلی آن است که کارشناسان دستگاه‌های مختلف گاه تحلیل‌های متناقضی به مجلس ارائه می‌دهند که باعث سردرگمی و گیج‌شدن نمایندگان می‌شود. اگر کارشناسان دستگاه‌های اجرایی و مرکز پژوهش‌ها با تعامل و هماهنگی بیشتر، پیش از ارائه‌ی نظرات به مجلس به تفاهم برسند، پیام یکپارچه‌ای از بدنه‌ی کارشناسی به نمایندگان خواهد رسید. این صدای واحد و هماهنگ به تصمیم‌گیری سریع‌تر و مؤثرتر کمک می‌کند و از اختلاف‌نظرهای غیرضروری جلوگیری می‌کند.

اختیارزدایی تدریجی از مجلس و احاله‌ی بیشتر اختیارات به نهادهای تنظیم‌گر

پیشنهاد می‌شود اختیارات مجلس به تدریج کاهش یابد و بخش بیشتری از این اختیارات به نهادهای تنظیم‌گر تخصصی احاله شود. در حال حاضر، مجلس در ایران در زمینه‌های مختلف، از اقتصادی و صنعتی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی، تصمیم‌گیری می‌کند. با این حال، بسیاری از این حوزه‌ها نیازمند دانش تخصصی و فنی عمیق است و تصمیم‌گیری درباره‌ی آن‌ها در چارچوب کمیسیون‌های تخصصی تنظیم‌گر، نتایج دقیق‌تر و کارآمدتری به دنبال خواهد داشت.

موازنه‌ی قدرت بین دولت و مجلس با اصلاح قانون اساسی و در جهت دادن حق انحلال مجلس به رئیس‌جمهور

در شرایط کنونی، مجلس ایران قدرت زیادی در برابر دولت دارد و می‌تواند با ابزارهایی نظیر سؤال، استیضاح و طرح‌های الزام‌آور، عملکرد قوه‌ی مجریه را به طور مداوم تحت تأثیر قرار دهد. این شرایط، گاه باعث کندی عملکرد دولت و کاهش کارآمدی آن می‌شود. در بسیاری از نظام‌های سیاسی، برای ایجاد تعادل و توازن میان دولت و مجلس، اختیار انحلال مجلس به رئیس‌جمهور داده شده است. این حق به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد که در صورت بروز اختلافات جدی یا بحران‌های سیاسی، بتواند با انحلال مجلس و برگزاری انتخابات زودهنگام، به راه‌حلی اساسی دست یابد. این ابزار به دولت کمک می‌کند تا بدون نگرانی از فشارهای مستمر مجلس، به اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های خود بپردازد.

اصلاح آیین‌نامه‌ی مجلس برای بالابردن نصاب لازم برای طرح سؤال و استیضاح از وزرا

بالابردن نصاب لازم برای طرح سؤال و استیضاح، باعث می‌شود که تنها برای موضوعات جدی و مهم، از وزرا خواسته شود در مجلس حضور یابند و پاسخگو باشند. این تغییر هم‌چنین باعث می‌شود استیضاح‌ها و سؤالات از وزرا به شکلی جدی‌تر، متمرکزتر و با هدف نظارت واقعی انجام شود و از تکرار سؤالات و استیضاح‌های غیرضروری جلوگیری شود.

با اصلاح آیین‌نامه‌ی مجلس و تعیین نصاب بالاتر، تعداد نمایندگان مورد نیاز برای طرح سؤال یا استیضاح افزایش می‌یابد و این تغییر به کاهش فشارهای بی‌مورد بر وزرا کمک می‌کند. هم‌چنین، این رویکرد از سیاسی‌شدن فرایندهای نظارتی جلوگیری می‌کند و به وزرا اجازه می‌دهد تا به جای حضور مداوم در جلسات مجلس، تمرکز بیشتری بر اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های خود داشته باشند.

کاهش تعداد نمایندگان

کاهش تعداد نمایندگان، به مجلس امکان می‌دهد به‌جای تمرکز بر مسائل خرد و منطقه‌ای، توجه بیشتری به سیاست‌های کلان ملی داشته باشد. با تعداد کمتر نمایندگان، تصمیم‌گیری‌ها سریع‌تر و هماهنگ‌تر انجام می‌شود، زیرا تعاملات میان نمایندگان ساده‌تر و دست‌یابی به اجماع و توافق آسان‌تر خواهد بود. این تغییر هم‌چنین به بهبود کیفیت نظارت بر عملکرد دولت و سایر نهادهای اجرایی کمک می‌کند، زیرا نمایندگان وقت و تمرکز بیشتری برای بررسی و حل مسائل کلان خواهند داشت.

تبدیل مجمع تشخیص مصلحت به مجلس سنا با اصلاح قانون اساسی

برای بهبود فرایند قانون‌گذاری و اطمینان از تطابق قوانین با نیازهای واقعی کشور، پیشنهاد می‌شود مجمع تشخیص مصلحت نظام به مجلس سنا تبدیل شود. این تغییر باعث می‌شود مجلس سنا به عنوان یک صافی کارشناسی پیش از شورای نگهبان، به بررسی دقیق قوانین بپردازد و از بروز مشکلات بعدی جلوگیری کند.

تبدیل شورای نگهبان به سنج‌ی انطباق قوانین جدید با قانون اساسی و شرع با اصلاح قانون اساسی

با هدف ارتقای شفافیت و کارآمدی در نظام قانون‌گذاری، پیشنهاد می‌شود شورای نگهبان به عنوان سنج‌ی انطباق قوانین جدید با قانون اساسی و شرع عمل کند. برای تحقق این هدف، اصلاح قانون اساسی ضروری است تا نقش شورای نگهبان به‌طور مشخص بر تطبیق قوانین با اصول شرع و قانون اساسی متمرکز شود. با این تغییر، شورای نگهبان دیگر نیازی به بررسی و تحلیل‌های کارشناسی و فنی نخواهد داشت، و تمرکز اصلی آن بر انطباق قوانین با اصول بنیادین شرعی و قانون اساسی خواهد بود.



۹. راه‌حلهایی برای بهبود نظام حکمرانی در گام اجرا

استفاده از توان بخش خصوصی و اندیشکده‌ها برای تهیه‌ی پیش‌نویس آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها

برای افزایش کارایی در تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها و به‌کارگیری دیدگاه‌های نوآورانه و علمی، پیشنهاد می‌شود که دولت از توان و تخصص بخش خصوصی و اندیشکده‌ها برای تهیه‌ی پیش‌نویس این اسناد بهره بگیرد. اندیشکده‌ها و بخش خصوصی، با برخورداری از دانش تخصصی و دیدگاه‌های عملی، به تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های کارآمدتر کمک می‌کنند و از بروکراسی پیچیده و ناکارآمد جلوگیری می‌نمایند. به عنوان مثال، وزارت خارجه نیازمند تدوین فوری اساس‌نامه‌ای بود. از آنجاکه روند تهیه‌ی این اساس‌نامه در ساختار اداری به‌طور معمول سه ماه به طول می‌انجامد، این کار به کارشناس بخش خصوصی سپرده شد و او توانست پیش‌نویس مورد نظر را در کمتر از یک هفته تحویل دهد.

توجیه و آموزش قضات برای درک مسائل حکمرانی

برای ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های قضایی و جلوگیری از تضاد میان آرای قضایی و اهداف کلان حکمرانی، پیشنهاد می‌شود که دوره‌های توجیه و آموزش قضات در زمینه‌ی مسائل حکمرانی برگزار شود. این آموزش‌ها به قضات کمک می‌کنند تا با درکی دقیق‌تر از ساختارها و اهداف حکمرانی، به بررسی پرونده‌ها و مسائل حقوقی بپردازند و تصمیمات قضایی‌شان با سیاست‌های کلان و برنامه‌های اجرایی دولت هم‌راستا باشد.

ایجاد دادگاه‌های تخصصی در مسائل حکمرانی

پیشنهاد می‌شود همان‌طور که برای مسائل خانواده، دادگاه تخصصی خانواده تشکیل داده‌ایم، برای مسائل کلان حکمرانی نیز دادگاه‌های تخصصی ایجاد شوند. قضات این حوزه‌ها باید پیش از رسیدگی به پرونده‌ها، دوره‌های آموزشی خاصی را بگذرانند. به‌عنوان مثال، در موضوعاتی مانند تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی، قاضی مربوطه می‌تواند در دوره‌ی ۲ تا ۳ ماهه با فلسفه‌ی تشکیل این صندوق‌ها، قوانین مرتبط و محاسبات مالی آماری آن‌ها آشنا شود. سپس با اتکا به این دانش و در کمال استقلال، در خصوص پرونده‌ها و مسائل مرتبط رأی صادر کند.

اصلاح نگرش نظام قضایی (همراهی برای اجرای کار به جای مچ‌گیری)

برای پیشبرد اهداف بهتر است، نگرش نظام قضایی به سمت همراهی با دستگاه‌های اجرایی و نه مچ‌گیری و تمرکز صرف به کشف خطاها متمایل شود. از زمان حضور آقای اژه‌ای در رأس قوه قضاییه، این رویکرد تا حدی بهبود یافته و نگاه منفی به دستگاه‌های اجرایی تعدیل شده است؛ هرچند همچنان نیاز به تغییرات بیشتری در این زمینه احساس می‌شود.

افزایش ریسک‌پذیری نهادهای امنیتی جهت تسهیل همکاری در اجرای سیاست‌های اصلاحی

پیشنهاد می‌شود نهادهای امنیتی با افزایش ریسک‌پذیری در اجرای سیاست‌های اصلاحی، به تسهیل همکاری و هماهنگی با دیگر بخش‌ها کمک کنند. این امر مستلزم تغییر در نگرش امنیتی است، به‌گونه‌ای که به‌جای تمرکز صرف بر مخاطرات احتمالی، بر دستیابی به نتایج مثبت اصلاحات و بهبود عملکرد دستگاه‌های اجرایی تمرکز شود.

همسویی حاکمیت برای پیشبرد تغییرات به جای سنگ‌اندازی در اجرا

برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی، حاکمیت باید به‌طور منسجم و یکپارچه عمل کند؛ نمی‌توان مانند دوره‌ی آقای روحانی شاهد باشیم بخشی از حاکمیت علیه بخش دیگر عمل کند و مانعی در مسیر اجرای اصلاحات باشد. اگر حاکمیت قصد دارد در مسیر اصلاحات اقتصادی به موفقیت دست یابد، ضروری است همه‌ی بخش‌ها و نهادها با هماهنگی کامل و حمایتی تمام‌قد پشت این اقدامات بایستند. تنها در این صورت است که اقدامات اصلاحی شانس بیشتری برای موفقیت خواهند داشت و می‌توان انتظار داشت اصلاحات اقتصادی به نتایج مطلوبی منجر شود.

آموزش و توجیه خبرنگاران و چهره‌های شناخته‌شده‌ی کشور و فضای مجازی

پیشنهاد می‌شود وزارتخانه‌ها با دعوت و آموزش خبرنگاران و چهره‌های شناخته‌شده‌ی کشور و فضای مجازی، ارتباط نزدیک‌تر و سازنده‌تری با این افراد برقرار کنند. چه بخواهیم و چه نخواهیم، این افراد پایگاه‌های اجتماعی گسترده و تأثیرگذاری دارند، و نظراتشان از سوی جامعه دیده و شنیده می‌شود. این چهره‌ها با تعامل سازنده می‌توانند همراهانی مؤثر در اجرای اصلاحات و نه نیرویی مقاوم در برابر تغییرات باشند.

این ارتباط به خبرنگاران و افراد شناخته‌شده کمک می‌کند تا با اهداف، دلایل و روند اصلاحات آشنا شوند و اطلاعات دقیقی درباره‌ی تحولات کسب کنند. از این طریق، آنان می‌توانند با انتقال پیام‌های شفاف و درست به جامعه، به جای ایجاد مقاومت یا سوءتفاهم، به افزایش حمایت عمومی از اصلاحات کمک کنند.

کاهش حساسیت به فساد و ترغیب به نتیجه‌گرایی

پیشنهاد می‌شود نگاه جامعه و حاکمیت به فساد متعادل‌تر شده و تمرکز بیشتری بر نتیجه‌گیری و کارآمدی معطوف گردد. درست است که فسادهای بزرگ و اختلاس‌های بی‌سابقه حساسیت‌ها را افزایش داده است، اما توجه بیش از حد به فساد، به قیمت نقصان در پیشرفت و ناکامی در تحقق اهداف کلان تمام می‌شود.

تجربه‌ی دهی هفتاد نشان داد که به‌رغم وجود برخی فسادهای کشور به دستاوردهای توسعه‌ای نیز نائل آمد. اگر هدف حاکمیت و جامعه تنها دستیابی به فساد صفر باشد، شاید این هدف قابل‌حصول باشد، اما آیا وضعیتی مطلوب است که هیچ اقدامی صورت نگیرد و تنها نظاره‌گر پاکی سیستم، بدون هرگونه پیشرفت و سازندگی باشیم؟ قطعاً نه؛ بلکه لازم است این واقعیت را همواره به حاکمان و مردم گوشزد کنیم که نگاه آرمان‌گرایانه و ایدئولوژیک به فساد کافی نیست؛ بلکه توجه به عمل‌گرایی و کارآمدی نظام حکمرانی، شرط بقا و توسعه‌ی پایدار خواهد بود.

این تغییر نگرش، جامعه و حاکمیت را از محدودشدن به مقوله‌ی فساد می‌رهاند و فضای لازم را برای اجرای اصلاحات سازنده و پیشرفت واقعی فراهم می‌آورد.

تأکید به شایسته‌سالاری به جای وفادارسالاری

پیشنهاد می‌شود شایسته‌سالاری به عنوان معیار اصلی انتخاب و انتصاب‌ها، جایگزین وفادارسالاری شود تا فضای عمل‌گرایی و کارآمدی در نظام حکمرانی تقویت شود. تمرکز بر وفاداری به‌تنهایی به کاهش کیفیت تصمیم‌گیری‌ها و از دست‌رفتن فرصت‌های بهبود و توسعه منجر می‌شود، زیرا افرادی که صرفاً بر اساس وابستگی و وفاداری منصوب می‌شوند، ممکن است فاقد تخصص و توانایی‌های لازم برای حل مسائل و پیشبرد اهداف کلان کشور باشند.

کاهش تدریجی سیاست‌زدگی از نظام حکمرانی

کاهش تدریجی سیاست‌زدگی در نظام حکمرانی به‌عنوان گامی ضروری در مسیر تقویت کارآمدی و تخصص‌گرایی باید به‌طور پیوسته و مرحله‌به‌مرحله دنبال شود. همان‌طور که سیاست‌زدگی در نظام حکمرانی طی زمان شکل گرفته است، رهایی از این پدیده نیز نیازمند فرایندی تدریجی و زمان‌بر است و نمی‌تواند به‌صورت دفعی و یک‌باره محقق شود.

برای دستیابی به این هدف، ضروری است نقش و نفوذ نمایندگان مجلس و سیاست‌مداران در امور اجرایی و بخش دولتی به‌تدریج کاهش یابد تا از سیاست‌زدگی و رقابت‌های جناحی کاسته شود و مسیر برای تصمیم‌گیری‌های تخصصی و غیرسیاسی هموار شود. اما این کار تنها از عهده کارشناسان برنمی‌آید، بلکه سیاست‌مداران و مقام‌های ارشد باید به‌صورت عملی در این راه گام بردارند.

مقام ریاست‌جمهوری و رهبران ارشد کشور به‌عنوان سیاست‌مدارانی که خود در رأس تصمیم‌گیری‌ها هستند، می‌توانند نقشی اساسی در کاهش سیاست‌زدگی، محدودکردن دسته‌بندی‌های سیاسی و حمایت از بدنه‌ی کارشناسی نظام ایفا کنند. آنان با کاهش قلدری‌ها و جناح‌بازی‌ها در عرصه مدیریت و سیاست‌گذاری، راه را برای رشد نظام کارشناسی و ایجاد ساختاری تخصص محور و کارآمد هموار می‌کنند.

این مسیر به‌تدریج اعتماد عمومی به حکمرانی را نیز افزایش می‌دهد و به ایجاد ساختاری حرفه‌ای و مستقل کمک می‌کند؛ ساختاری که در جهت منافع عمومی و نه در مسیر منافع جناحی حرکت کند.

ارتقای مدیران اجرایی از طریق مشارکت در دوره‌ها و کارگاه‌های بین‌المللی

پیشنهاد می‌شود که برای روزآمدسازی دانش و مهارت‌های مدیران اجرایی، وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی با دعوت از مدرسان بین‌المللی و شرکت در کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی جهانی، به‌ویژه کارگاه‌های آنلاین، سطح آگاهی مدیران را در زمینه‌های نوین حکمرانی ارتقا دهند. با توجه به گسترش دوره‌های آنلاین پس از دوران کرونا، نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF) به‌صورت مداوم این کارگاه‌ها را برگزار می‌کنند.

حکومت در ایران باید از این فرصت‌ها بهره‌برداری کرده و با شرکت منظم در این دوره‌ها، مدیران اجرایی خود را با آخرین دستاوردها و تجربه‌های جهانی آشنا سازد. به‌عنوان مثال، بانک جهانی به‌تازگی مرکزی در کویت برای آموزش حکمرانی به کشورهای عربی ایجاد کرده است. می‌توانیم پیشنهاد راه‌اندازی مرکزی مشابه برای آموزش حکمرانی در آسیای میانه را ارائه کنیم و از این ظرفیت‌ها به‌طور مستقیم برای توانمندسازی مدیران خود بهره ببریم.

این رویکرد نه‌تنها به ارتقای دانش و مهارت مدیران اجرایی کشور کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای افزایش ارتباطات بین‌المللی و بهره‌گیری از تجارب روز دنیا فراهم می‌آورد.

پیشگیری از شدت‌گرفتن و توکراسی در ایران

همان‌طور که فوکویاما در کتاب خود به توکراسی در امریکا اشاره کرده است، این سیستم با ایجاد امکان و توهیای مکرر از سوی نهادهای مختلف، مانع از تحقق وعده‌های اصلاحی و پیشبرد سیاست‌های کلان می‌شود. فوکویاما بیان می‌کند که این سیستم اجازه نداد بسیاری از وعده‌های اوباما عملی شود، چرا که هر برنامه‌ای با مخالفت کنگره، سنا، یا احکام قضایی متوقف می‌شد. به همین دلایل، او و سایر اندیشمندان حکمرانی، زوال حکمرانی در امریکا را پیش‌بینی می‌کنند.

در ایران نیز مشابه این وضعیت در حال شکل‌گیری است. اگر هر نهادی با حق و تو یا مخالفت مستقل، امکان توقف یا تغییر برنامه‌های اصلاحی را داشته باشد، حکمرانی دچار ایستایی و ناکارآمدی می‌شود. برای جلوگیری از این وضعیت، باید بپذیریم که نمی‌توان فقط با ترمز حرکت کرد؛ در حکمرانی نیز مانند رانندگی، گاز و ترمز باید متناسب و هماهنگ عمل کنند تا نظام بتواند به سمت اهداف کلان خود حرکت کند.

حمایت از مسئولان حکمرانی

پیشنهاد می‌شود مدیران برای اجرای سیاست‌های اصلاحی از پوشش ریسک و حمایت از سوی شورای سران برخوردار باشند تا بتوانند با اطمینان خاطر و بدون ترس از پیامدهای منفی احتمالی به اجرای اصلاحات بپردازند. حمایت‌های این‌چنینی باعث می‌شود مدیران در مواجهه با پیچیدگی‌ها و موانع اجرایی، احساس امنیت کنند و نگران گرفتارشدن در چنبره‌ی برخوردهای قانونی یا توبیخ‌های بعدی نباشند.

هم‌چنین، در صورت موفقیت هر سیاست اصلاحی، اعطای پاداش مالی به مدیری که با پذیرش ریسک آن سیاست را اجرایی کرده است، مشوق مهمی برای افزایش جسارت و ابتکار عمل در اجرای تغییرات مثبت است. این رویکرد نه‌تنها انگیزه‌ی مدیران را برای اجرای اصلاحات تقویت می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که نظام حکمرانی از تلاش‌های جسورانه و ریسک‌های معقول در مسیر اصلاحات حمایت می‌کند.

۱۰. جمع‌بندی

در پایان این گزارش، باید تأکید کرد که چالش‌های ساختاری اقتصاد ایران، از معضل بیکاری و بحران‌های محیط‌زیستی گرفته تا ناکارآمدی نظام مالی و اجتماعی، نیازمند نگاهی عمیق‌تر به ریشه‌های نظام حکمرانی‌اند؛ مسائلی که تنها در چارچوب اراده و تعهد حاکمیت حل نمی‌شوند؛ بلکه نیازمند تحولی در ظرفیت ساختارها و کارآمدی نهادهای حکومتی است. این مشکلات که دهه‌ها در سایه‌ی ضعف تصمیم‌گیری‌ها و تداخلات نهادهای اجرایی، نظارتی و امنیتی گسترش یافته‌اند، در نبود بدنه‌ی کارشناسی قوی و نهادهای چابک، عملاً راهی به سمت اصلاحات پایدار نمی‌گشایند.

حاکمیت در دهه‌های اخیر، با پرداخت هزینه‌های گزاف، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری را از دست داده است؛ حاکمیت به رویکردی برای تسریع اصلاحات، به‌ویژه با افزایش تعاملات میان نهادهای کلیدی، نیازمند است. برای بهبود این روند، بازنگری در رویکردهای نظارتی و اجرایی، جلوگیری از سیاست‌زدگی و ورود کارشناسانه‌ی اندیشکده‌ها و بخش خصوصی به نظام تصمیم‌سازی، می‌تواند گامی مؤثر است.

در نهایت، تنها با اتخاذ گام‌های اصلاحی نظیر تصفیه و بازسازی نظام کارشناسی، افزایش حمایت از مدیران اجرایی ریسک‌پذیر، و تطبیق قدرت نظارتی نهادها با اصول حکمرانی کارآمد است که می‌توان امیدوار بود مسیر حکمرانی به سمت توسعه‌ای پایدار و حل مسائل بنیادین کشور هموار گردد.

گزارش‌های اقتصادی آکادمی دانیان



متغیرهای مهم اقتصاد
ایران در شرایط امروز



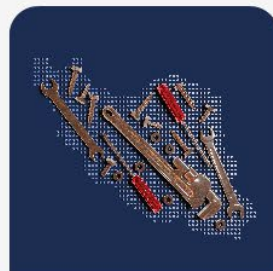
چشم‌انداز
صنعت پتروشیمی



بازار انرژی



صندوق بازنشستگی
و بازار سرمایه‌ی ایران



استهلاکات
در اقتصاد ایران



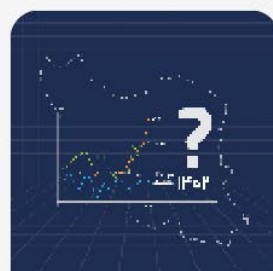
مهاجرت و گردش
نیروی انسانی



بازار مسکن در ایران



متغیرهای پولی و تورم



چشم‌انداز اقتصاد
گلان ایران در ۱۴۰۲



بازار کار



برای دانلود و مطالعه‌ی گزارش‌های اقتصادی از QR CODE روبرو استفاده کنید

درباره‌ی ما

گروه مالی دانایان (سهامی عام) توسط جمعی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی شکل گرفته و به مثابه‌ی هر هلدینگ مالی، اکنون دیگر تحت نظارت کامل سازمان بورس و اوراق بهادار کار می‌کند. طی ۱۶ سال عمر خود، دانایان با ارائه‌ی گسترده‌ی طیف کاملی از خدمات بازارهای مالی، با تعداد بسیاری از کسب‌وکارهای کشورمان همکاری می‌کند. گروه تلاش می‌کند دقت تحلیل را با تخصص در فرایندهای اجرایی تلفیق کند و به شرکت‌ها و مالکان پروژه‌ها کمک کند تا کارایی عملیاتی خود را بهبود بخشند.

غیر از ارائه‌ی خدمات تأمین مالی، پذیرش و افزایش سرمایه، مشاوره‌ی سرمایه‌گذاری، مدیریت دارایی، خدمات کارگزاری، محصولات بیمه‌ی زندگی، خدمات ارزی، محصولات لیزینگ و ... گروه مالی دانایان سرمایه‌گذاری‌های متعددی در بخش واقعی اقتصاد دارد. گروه در شرکت‌ها و پروژه‌های ساختمانی و صنعتی در قالب شرکت سرمایه‌گذاری دانایان سرمایه‌گذاری کرده است.

مدل‌های کسب‌وکار ما انعطاف‌پذیر است و با نیاز طرف‌های تجاری‌مان هماهنگ می‌شود، به گونه‌ای که خدمات ما متناسب با نیاز آنها سفارشی تلقی می‌شود. این به ما امکان می‌دهد که با توجه به خدمات خود و محیط بازار، سطح توقعات مشتریان را به مقیاسی درآوریم که بتوانند از طرف‌های قرارداد خود در بازارهای رقابت جلوتر باشند.

شرکت مشاور سرمایه‌گذاری دانایان (سهامی خاص) یکی از زیرمجموعه‌های گروه مالی دانایان است که به‌ویژه در حوزه‌ی مشاوره‌ی مالی در طول عمر کوتاه خود خدمات گسترده‌ای به مشتریان ارائه کرده است. این شرکت شریک قابل‌اعتماد برای کسب‌وکارهای طرف قرارداد خود است. تعهد شرکت مشاور سرمایه‌گذاری دانایان همسویی با اهداف استراتژیک مشتریان است و حوزه‌ی تجربه‌ی مشاوره را در طول سال‌ها کار مدیران خود با شرکت‌های پیشرو به دست آورده است، و توان آن را دارد که روابط بلندمدت با کسب‌وکارهای طرف قرارداد خود ایجاد کند.

آکادمی دانایان در راستای مسئولیت اجتماعی گروه مالی دانایان توسط شرکت مشاور سرمایه‌گذاری دانایان شکل گرفته است. هدف اصلی آکادمی ارائه‌ی محتوای غنی آموزشی و تحلیل در حوزه‌ی مدیریت سرمایه‌گذاری، مالی شرکت‌ها و بازار دارایی‌هاست. آکادمی در تلاش است با بهره‌گیری از بهترین کارشناسان و معتبرترین مراجع در جهت ارتقای سطح دانش و آگاهی عمومی در حوزه‌های مالی، سرمایه‌گذاری و اقتصاد، گامی مؤثر بردارد تا مدیران و سرمایه‌گذاران بتوانند در آن حوزه‌ها تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند.



بیمه باران



صندوق املاک و مستغلات



سیدگردان



سرمایه گذاری



کارگزاری



تامین مالی جمعی



لیزینگ



دانیان
گروه مالی



آکادمی



صرافسی



مشاور سرمایه گذاری



صندوق بازرگاردانی



داناتورکس



داناترنسفر



دانالند

وبسایت

www.danayan.com
www.danayan.academy

تلفن

۰۲۱-۸۴۰۰۸

آدرس

تهران، ونک، خیابان ملاصدرا،
خیابان شیرازی شمالی، خیابان
زاینده رود غربی، پلاک ۳